

بازشناسی ابن اعثم کوفی و کتاب الفتوح وی^۱

امیر محسن عرفان*

چکیده

بازشناخت مورخان و احیای متون تاریخی آنان، از جمله بایسته‌های پژوهشی بااهمیتی است که اقدام به آن هرچه دیرتر صورت بگیرد، آفات افزون تری را به دنبال دارد. در این میان، نگارش‌های تاریخی کهن اهمیت و ارزش خاصی دارد که تاکنون به گونه‌ای بایسته به آن توجه نشده است. افزون بر اهمیت ذکر شده، شناخت ابن اعثم از دو جهت ضرورت دارد: از یک سو به سبب قدمت کتاب *الفتوح* و از جانب دیگر طعن‌هایی که بر او وارد شده است. این ناسازگاری و فراز و فرودها، مسیر مطالعه و بررسی شخصیت وی را ناموزون ساخته است.

در این نوشتار، ضمن اشاره به زیست‌نامه ابن اعثم و بررسی مذهب و اوضاع سیاسی و فرهنگی روزگار وی روش، مکتب و گونه تاریخ‌نگاری او در کتاب *الفتوح* بررسی می‌شود. بعضی از نویسندگان، بر اساس برخی کاستی‌های کتاب *الفتوح*، گزارش‌های تاریخی این کتاب را زیر سؤال برده‌اند. گرچه *الفتوح* در اسناد برخی گزارش‌های تاریخی دارای مشکل است، ویژگی‌های منحصر به فردی نیز دارد.

به هر روی، نقد و بررسی متون کهن تاریخ اسلام، آغازگاهی است برای ارائه تصویری صحیح از آنچه در صدر اسلام اتفاق افتاده است.

واژگان کلیدی

ابن اعثم کوفی، الفتوح، تاریخ‌نگاری، مذهب، منابع.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۳/۱۰ تاریخ تصویب ۱۳۸۹/۷/۲۹

* دانش‌پژوه کارشناسی ارشد، گرایش تاریخ تمدن اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی.

میراث معرفتی که امروز تاریخ بشر خوانده می‌شود، تکاپوی سیر اندیشه‌ورانی است که برای ثبت و ضبط حوادث تاریخی و آنچه بر نوع انسان گذشته، صورت پذیرفته است. تلاش تاریخ‌نگاران مسلمان، در شکل‌دهی به تاریخ یا جان دادن به حوادث گذشته و ثبت رخدادهای مهم، بسیار تعیین‌کننده است. در سیر تاریخ‌نگاری و از میانه قرن سوم و ابتدای قرن چهارم، ابن‌اعثم با نگارش کتاب *الفتوح* رخ‌نمایی می‌کند. *الفتوح* از فرآورده‌های تاریخی سده‌های ابتدایی عرصه تاریخ‌نگاری است، متأسفانه از ره‌گذر این که ابن‌اعثم از تاریخ‌نگاران ابتدایی اسلام است، به زندگی او در حدّ کمتر از یک صفحه پرداخته شده که متأسفانه باید گفت: همان حجم اندک - که خود نوعی گلابیه را به همراه دارد - دست‌خوش آشفستگی و ناسره‌نویسی شده و ره‌آوردی که برآیند پژوهش و تحقیق باشد، به دست نداده است. زاویه‌ای از فراز و فرود حیات او پیرامون اساتید، شاگردان و نگاهش‌ها، بازکاوی نشده و آمیخته با کاستی‌هاست.

با توجه به این نقیصه، در این نوشته پیش از پرداختن به کتاب *الفتوح*، درباره زندگی‌نامه نویسنده بحث می‌شود. آن‌گاه ضمن معرفی کتاب تلاش می‌گردد تا بر بنیاد این کتاب به جامانده از نویسنده، تصویری از موضوعات آن به دست آید و سپس به تأمل در شیوه تاریخ‌نگاری او و بررسی نقاط ضعف و قوت کار وی پرداخته شود.

ابن‌اعثم در لابه‌لای آثار

یاقوت حموی،^۱ حاجی خلیفه،^۲ ابن‌حجر عسقلانی،^۳ قاضی نورالله شوشتری،^۴ آقابزرگ تهرانی،^۵ علی‌اکبر دهخدا،^۶ خیرالدین زرکلی^۷ و محمدعلی مدرسی،^۸ با نقل مطالبی درباره ابن‌اعثم، در این زمینه بر همگان پیشی گرفتند. نخستین کسی است که کتابی مستقل

۱. معجم‌الادباء، ج ۱، ص ۴۲۹، بیروت، مؤسسة المعارف تشیع، ۱۳۷۲ق.

۲. کشف‌الظنون، ج ۲، ص ۲۲۷، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹ق.

۳. لسان‌المیزان، ج ۱، ص ۱۳۸، حیدرآباد، دکن، ۳۳۱ق.

۴. مجالس‌المؤمنین، ج ۱، ص ۲۷۸، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة، ۱۳۶۵ش.

۵. الذریعة، قم: ج ۳، ص ۲۲۱، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.

۶. لغت‌نامه دهخدا، ج ۲، ص ۲۹۱، تهران، چاپ‌خانه مجلس، ۱۳۵۲ش.

۷. الاعلام، بیروت: ج ۱، ص ۲۰۶، دارالعلم، ۱۹۸۹م.

۸. ریحانة‌الادب، ج ۵، ص ۲۵۱، تهران: کتاب‌فروشی خیام، ۱۳۶۹ش.

مستقل درباره ابن‌اعثم و الفتوح نگاشته است. وی در این کتاب، با تمسک به هر راهی، از جمله شیعه بودن ابن‌اعثم و نقل گزارش‌هایی در طعن صحابه، می‌کوشد تا از اعتبار و ارزش الفتوح بکاهد.

ترجمه الفتوح توسط محمدبن‌احمد مستوفی هروی به فارسی در سال ۵۹۶ قمری و اهمیت ادبی آن و نیز قدمت ترجمه و اضافاتی که نسبت به نسخه عربی داشت، سبب شد که در سال ۱۳۵۵ شمسی و در مجله راهنمای کتاب^۱ در دو شماره مستقل، الفتوح و ترجمه آن نقد و بررسی شود. سال‌ها بعد نیز علی غلامی دهقی، این موضوع را بهانه قرار داد و به بررسی تطبیقی الفتوح و ترجمه آن پرداخت.^۲ غلامرضا طباطبایی مجد نیز ضمن تصحیح ترجمه مستوفی هروی، مقدمه‌ای درباره ابن‌اعثم نگاشت و آن را توسط انتشارات آموزشی انقلاب اسلامی در تهران در سال ۱۳۷۲ شمسی منتشر کرد. علاوه بر این، مدخل ابن‌اعثم در دائرة المعارف بزرگ اسلامی^۳ و دائرة المعارف تشیع^۴ یافت می‌شود.

اهتمام گسترده ابن‌اعثم به واقعه عاشورا و حجم گسترده اتفاقات کربلا در اثر وی، نعمت‌الله صفری فروشانی و محمدعلی توحیدی را بر آن داشت تا به نقد و ارزیابی کتاب الفتوح با روی کرد به حادثه کربلا بپردازند.^۵ علی ناظمیان فرد نیز موضوع فتح ایران در الفتوح را بهانه نگارش مقاله‌ای در این زمینه قرار داد.^۶

از میان شرق‌شناسان نیز کارل بروکلمان در کتاب تاریخ الادب العربی^۷ گزارش‌هایی درباره ابن‌اعثم نقل می‌کند. فزون از آن‌چه گذشت، در کتاب‌هایی که درباره منابع تاریخ

۱. نک: محمدحسین روحانی، «تاریخ اعثم کوفی و ترجمه آن»، راهنمای کتاب سال ۱۹، شماره ۴ - ۶، تیر و شهریور، ۱۳۵۵ ش، و محمددبیر سیاقی، «ترجمه فارسی تاریخ اعثم و دو مترجم آن»، راهنمای کتاب، سال ۱۹، شماره ۱۱ - ۱۲، بهمن و اسفند ۱۳۵۵ ش.

۲. نک: «بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای فتوح ابن‌اعثم با ترجمه فارسی آن»، تاریخ در آیین پژوهش، پاییز ۱۳۸۱ ش، پیش شماره ۱.

۳. محمدکاظم بجنوردی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۲۶، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

۴. احمد صدر حاج سیدجوادی، دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۳۰۳، تهران: نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۶ ش.
۵. نعمت‌الله صفری فروشانی و محمدعلی توحیدی، «نقد و ارزیابی کتاب الفتوح با روی کرد به حادثه کربلا»، تاریخ در آیین پژوهش، شماره ۲۳، ص ۳۵.

۶. نک: «روایت فتح ایران در کتاب الفتوح ابن‌اعثم کوفی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، آذر ۱۳۷۸ ش، شماره ۲۶.
۷. کارل بروکلمان، تاریخ الادب العربی، ترجمه عربی دکتر عبدالحلیم نجار، ص ۵۵ - ۵۶، مصر: دارالمعارف، ۱۹۶۹ میلادی.

اسلام^۱ یا سیر تاریخ‌نگاری در اسلام^۲ به رشته تحریر درآمده‌اند به گونه‌ای مختصر/الفتوح را بازکاوی کرده‌اند.

زیست‌نامه ابن اعثم

۱. نام و نسب

درباره ابن‌اعثم کوفی، اطلاعات بسیار اندک است و آنچه هم که از قدیم و جدید درباره او نگاشته‌اند، کافی به نظر نمی‌رسد. از نام و نسب و انتساب و تاریخ تولد گرفته تا مذهب، زندگی و شخصیت و آثار او، همه در حاله‌ای از ابهام و خلط مجهول مانده و کوشش‌های صورت گرفته نیز تاکنون چندان مفید و همه‌جانبه نبوده است.

یاقوت حموی^۳ و ابن حجر عسقلانی نام او را «احمد بن اعثم» ذکر می‌کنند.^۴ حاجی خلیفه در کشف‌الظنون نام او را «محمد بن علی یا احمد بن علی» ذکر می‌کند.^۵ به اعتقاد کارل بروکلمان، نام وی «محمد بن اعثم» یا «علی بن اعثم» است.^۶ آقا بزرگ تهرانی^۷ و زرکلی^۸ بر این باورند که نام وی «احمد بن محمد بن علی بن اعثم» است.

اگر در نام او و نام پدرش بین تراجم‌نگاران اختلاف است، همگی آنان در نسبت او به کوفه و کنیه «ابومحمد» متفق هستند. با توجه به ستایش ابن‌اعثم از قبیله ازد، می‌توان او را «ازدی‌النسب» دانست. از تحصیلات، اساتید و شاگردان او هیچ اطلاعی در دست نیست. سال تولد وی برای ما کاملاً مشخص نیست، اما پژوهش‌گران سال مرگ وی را ۳۱۴ قمری تخمین زده‌اند که به احتمال قریب به یقین، این تاریخ هم صحیح نیست. اگر عبارت یاقوت با دقت نگریسته شود، به غلط بودن تاریخ ۳۱۴ قمری پی می‌بریم. عبارت یاقوت این است: «کتاب تاریخ وی تا پایان روزگار مقتدر نگاشته شده.»^۹ همین

۱. نک: رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام، قم: انتشارات انصاریان.

۲. نک: سیدصادق سجادی و هادی عالم‌زاده، تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران: سمت، ۱۳۷۵ ش.

۳. یاقوت حموی، همان.

۴. ابن حجر عسقلانی، همان.

۵. حاجی خلیفه، همان.

۶. کارل بروکلمان، همان.

۷. آقابزرگ تهرانی، همان.

۸. خیرالدین زرکلی، همان.

۹. یاقوت حموی، همان.

عبارت را ابن حجر عسقلانی در *لسان‌المیزان* به نقل از یاقوت آورده است؛^۱ یعنی ابن‌اعثم نه تنها در ۳۱۴ قمری زنده بوده، بلکه نگارش کتاب تاریخ خود را تا پایان روزگار مقتدر عباسی در ۳۲۰ قمری به پایان رسانده بود و هیچ بعید نیست سال‌ها بعد نیز زنده بوده است.

۲. روزگار ابن‌اعثم

۲ - ۱. اوضاع سیاسی

در روزگار ابن‌اعثم، وضعیت سیاسی جهان اسلام تحت تأثیر تحولات پدید آمده در دستگاه حکومتی، بسیار آشفته و نابه‌سامان بود. خلافت عباسی، دوره‌ای از ادوار ضعف و رکود خود را می‌گذراند که نتیجه تسلط سیطره ترکان بر آن بود؛ پای ترکان برای اولین بار در دوره معتصم (خلافت ۲۱۸ - ۲۲۷ ق) به دارالخلافت باز شد. معتصم شماری از آنان را که اسیر بودند، به سبب شجاعت و جنگاوری، در سپاه به کار گرفت. برخی از آنان بر اثر ابراز لیاقت‌ها و خدمات درخشان، به مناصب بالاتر نظامی و سرداری دست یافتند و به تدریج سیطره آنان بر دستگاه حکومتی به حدی رسید که تعدادی از خلفای عباسی به دست آنان عزل شده و یا به قتل رسیدند. در این دوره، خلیفه فقط حضوری تشریفاتی داشت.^۲

در روزگار ابن‌اعثم شش تن از حاکمان عباسی حکومت کردند. نخستین آنها احمد المعتضد (خلافت ۲۵۶ - ۲۷۹ ق) پسر متوکل عباسی بود. پس از وی در سال ۲۷۹ قمری المعتضد حکومت را به دست گرفت. وی در سال ۲۸۹ مسموم گشت و پسرش المتکفی بالله بر مسند خلافت نشست.^۳ پس از وی برادرش مقتدر در سال ۲۹۵ قمری به خلافت رسید. در دوران وی وضعیت نابه‌سامان سیاسی به اوج خود رسید و درباریان برای رسیدن به قدرت، به رقابت پرداختند؛ به طوری که مسند وزارت پانزده بار عوض گردید. در سال ۳۲۵ قمری، مقتدر کشته شد و دو سالی برادرش محمد القاهر بر مسند حکومت نشست تا این که در سال ۳۲۲ اطرافیان وی را کور ساختند و از خلافت برکنارش کردند تا در نهایت پسر مقتدر، الراضی بالله (خلافت ۳۲۲ - ۳۲۹ ق) به حکومت رسید.

۱. «و صَنَّفَ تاريخاً من أول دولة المأمون إلى آخر دولة المقتدر»: ابن حجر عسقلانی، همان.

۲. حسن ابراهیم حسن، *تاریخ الاسلام*، ج ۲، ص ۲۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۷ م.

۳. علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۶۹۰، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.

ضعف و آشفتگی دستگاه خلافت، اداره جامعه بزرگ اسلامی را دچار مشکل ساخت و وضعیت مذکور، فرصت خوبی برای برخی از امیران محلی و مخالفان حکومت عباسی پدید آورد تا از اطاعت عباسیان سر برتافته، و حکومتی مستقل برپا سازند. امویان در اندلس (۱۳۸ - ۴۲۲ق)، ادریسیان در شمال غرب آفریقا (۱۷۲ - ۳۷۵ق)، اغلبیان در تونس (۱۸۴ - ۲۹۶ق)، علویان در طبرستان (۲۵۰ - ۳۱۶ق)، طولونیان در مصر (۲۵۴ - ۲۹۲ق)، صفاریان در خراسان (۲۵۴ - ۲۹۶ق)، سامانیان در سمرقند و بخارا (۲۶۱ - ۳۸۹ق)، از مهم‌ترین حکومت‌های مستقلی بودند که خلیفه عباسی را اسماً قبول داشتند و یا اساساً به رسمیت نمی‌شناختند.^۱

۲-۲. اوضاع فرهنگی

اگرچه عرصه سیاسی در روزگار ابن‌اعثم بسیار آشفته به نظر می‌رسد، در عرصه فرهنگ، دنیای اسلام در قرن سوم و چهارم، روند رو به رشد خود را آغاز کرده بود. در این عصر، بازار مباحثات و مناظرات علمی داغ بود. روی‌کرد مسلمانان به قرآن و حدیث، فزونی یافت. در این میان، علم کلام جانی تازه گرفت و اندیشه‌وران جامعه اسلامی را به چالش فراخواند. علم فقه راه ترقی را به شدت پیمود و علوم دیگری چون علم حدیث، تاریخ، جغرافیا، علم‌الأنساب و به تبع آن علم‌الرجال رشد یافت.^۲

فعالیت‌های دانش‌مندان اهل سنت، در حوزه حدیث نیز در این دوره چشم‌گیر است. معتبرترین کتاب‌های حدیثی اهل سنت (صحاح سته) در قرن سوم هجری تدوین یافتند.^۳

هر یک از امرای محلی نیمه‌مستقل در این که توانسته‌اند دانش‌مندان بیشتر و برجسته را به سوی دستگاه خود جذب کنند، بر رقیبان خود افتخار می‌کردند و این رونق بازار دانش را موجب گردیده بود.

حوزه‌های فعال علمی در این دوران شکل گرفت. مهم‌ترین مرکز علمی و فرهنگی در این عصر، شهر بغداد، مرکز خلافت عباسی بود. در نواحی ایران، اصفهان یکی از مراکز علمی بود، ولی شهر ری فعالیت‌های علمی چشم‌گیری داشت. نیشابور، بخارا، بلخ و سمرقند نیز در این دوران، در عرصه علمی رخ می‌نمایند. در مصر، عمده فعالیت‌های

۱. نک: الکامل فی التاریخ، ۱۴۱۸، ج ۶ - ۷.

۲. نک: فاطمه جان احمدی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۷ش.

۳. مجید معارف، تاریخ عمومی حدیث، ص ۳۰، تهران: کویر، ۱۳۷۷ش.

علمی در فسطاط بود. شهر قیروان و فاس در شمال افریقا و قرطبه در اندلس، از مراکز مهم علمی بودند.^۱

محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق) کتاب تفسیرش با نام «جامع البیان» را در این عصر نگاشت. دو فیلسوف بزرگ یعقوب بن اسحاق کندی (م ۲۵۸ق) و ابونصر فارابی (م ۳۳۹ق) با وی هم عصر بودند. جالب آن که مهم ترین آثار تاریخی اسلام نیز در روزگار ابن اعثم نگاشته شده است. ابومحمد دینوری (م ۲۷۶) نویسنده کتاب *اخبار الطوال*، بلاذری (م ۲۷۹ق) نویسنده *انساب الاشراف و فتوح البلدان*، ابن واضح یعقوبی (م ۲۸۴ق)، طبری (م ۳۱۰ق) نویسنده *تاریخ الامم و الملوک و علی بن حسین مسعودی* (م ۳۴۶ق)، نویسنده *مروج الذهب*، همگی در دوران ابن اعثم می زیستند.^۲

۳. مذهب ابن اعثم

یاقوت او را مورخی شیعی دانسته که نزد اصحاب حدیث ضعیف شمرده شده است.^۳ آقا بزرگ تهرانی^۴ و سید محسن امین^۵ وی را شیعی مذهب می دانند. نویسنده *ریحانة الادب* هم او را از مشاهیر تاریخ نگاران شیعه اوایل قرن چهارم می داند.^۶ از میان شرق شناسان نیز بروکلیمان و اشیپور،^۷ وی را شیعی مذهب پنداشته اند. اما قاضی نورالله شوشتری در *مجالس المؤمنین* ابن اعثم را شافعی مذهب و از ثقات متقدمین می داند.^۸ علامه مجلسی نیز در آخر فصل اول *بحار الانوار*، که ویژه منابع است، نوشته های او را از اهل سنت بر شمرده و همراه *تاریخ طبری و تاریخ ابن خلکان* یاد کرده است.^۹

هیچ گزارش مستندی درباره مذهب ابن اعثم وجود ندارد. کتاب *الفتوح*، تنها ایستگاه اصلی شناخت مذهب وی در گذر تاریخ است. گرایش ابن اعثم علیه السلام گرایش او به

۱. حسین حسین زاده شانچی، *اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در عصر غیبت صغرا*، ص ۹۳-۹۷، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

۲. همان، ص ۳۳۲.

۳. یاقوت حموی، *معجم الادباء*، ج ۱، ص ۴۲۹.

۴. شیخ آقا بزرگ تهرانی، *الذریعه*، ج ۳، ص ۲۲۱.

۵. سید محسن امین عاملی، *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.

۶. محمد علی مدرس تبریزی، *ریحانة الادب*، ج ۵، ص ۲۵۱.

۷. برتولد اشیپور، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، ج ۱، ص ۲۳، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.

۸. قاضی نورالله شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ج ۱، ص ۲۷۸، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۶۵ ش.

۹. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱، ص ۲۵، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.

شیعیان و طرفداری از امام علی علیه السلام در مقابل خارجیان و اهل جهل، به خوبی آشکار است، اما با توجه به این گزارش‌ها و نیز وجود گزارش‌های فراوان دیگر وی در طعن بنی امیه، عثمان، معاویه و عایشه به تشیع وی نمی‌توان حکم کرد؛ زیرا وی در کنار این گزارش‌ها، به بیان اخباری پرداخته که تصور ابتدایی تشیع وی را مخدوش می‌سازد. ابن‌اعثم در *الفتوح*، گزارش‌هایی درباره خلفای راشدین نقل می‌کند که با شیوه علمای عامه، مطابقت کامل دارد. یادکرد وی از نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خلفای راشدین همین گونه است.^۱ در ماجرای سقیفه، شیعیان را «رافضی» می‌خواند. البته این مورد در ترجمه فارسی *الفتوح* موجود است و در متن عربی آن یافت نمی‌شود.^۲

ابن اعثم نقل می‌کند که ابوبکر هنگام مرگ، به عایشه وصیت کرد که بدنم را در صورت اجازه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و شنیدن جواب مثبت در آنجا دفن کنید.^۳ وی در گزارش روز دفن ابوبکر، نقل می‌کند که ناگاه تخته‌های روضه به جنبش آمد، قفل جایی افتاد و پرده جایی؛ درب روضه باز شد. اجازه، این بود؛ همه حاضران، غلغله‌کنان جنازه را برداشته، به اندرون بردند.^۴ وی خبری از عزاداری و گریه جنیان برای عمر نقل می‌کند به صورتی که صدای گریه آنان را مردم مدینه می‌شنیدند.^۵ به نظر می‌رسد با دقت در مواردی که برشمردیم، سنی بودن ابن اعثم اگر نگوییم یقینی است بی‌شک ترجیح می‌یابد.

چون ژرف بنگریم، ابن اعثم اگرچه پیرو مذهب عامه بود اما به هیچ وجه دارای تفکر «عثمانی» نبود. این واقعیت را زمانی بهتر می‌شناسیم که به یاد آوریم که صاحبان این تفکر خلافت امام علی علیه السلام را قبول نداشتند و شاید بتوان گفت که حد متوسط آن، ناخشنودی و ناخشنودی از امیرمؤمنان علیه السلام بود. و نوع افراطی آن، در ناصبی‌ها ظاهر می‌شد که با سب و لعن امیرمؤمنان و اهل بیت علیهم السلام همراه بود.^۶ عثمانی‌ها تنها به خلافت تثلیث (خلافت خلفای سه‌گانه ابوبکر، عمر و عثمان) اعتقاد داشتند و خلافت امیرمؤمنان علیه السلام را

۱. علی غلامی دهقی، «بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای فتوح ابن‌اعثم با ترجمه فارسی آن»، تاریخ در آینه پژوهش، پیش شماره ۱، پاییز ۱۳۸۱، ص ۲۰۰.

۲. *الفتوح*، ترجمه مستوفی هروی، مصحح: غلامرضا طباطبایی مجد، ص ۸، تهران: انتشارات آموزشی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ ش.

۳. *الفتوح*، تصحیح علی شیری، ج ۱، ص ۱۵۵، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ ق.

۴. *الفتوح*، ترجمه مستوفی هروی، ص ۸۰.

۵. *الفتوح*، ج ۲، ص ۹۳.

۶. هاشم معروف‌الحسنی، *دراسات فی الحدیث والمحدثین*، ص ۱۸۶، بیروت: دارالتعارف، ۱۳۹۸ ق.

تنها دوران فتنه می‌دانستند. این اندیشه تا نیمه اول قرن سوم هجری ادامه داشت. تا این که احمد بن حنبل، امام حنبله، مسأله تربیع (خلافت چهارگانه ابوبکر، عمر، عثمان و علی علیه السلام) را مطرح کرد.^۱

نقل مطالبی در فضل اهل بیت علیهم السلام و یا طعن صحابه، سبب گشته تا افرادی نظیر محمد جبر ابوسعده^۲ و محمد نورولی،^۳ ابن اعثم را شیعه می‌دانند و اعتبار کتاب وی را به جهت نقل مطالبی در طعن صحابه، عثمان، عایشه و بنی‌امیه مخدوش می‌شمارند. و وی را به داستان‌سرایی و خرافه‌پردازی متهم می‌کنند؛ چنان که ذهبی، حاکم نیشابوری را به سبب نقل احادیثی در فضل امام علی علیه السلام و فرزندانش «امام فی الحدیث، رافضی خبیث» می‌داند.

کتاب‌شناسی الفتوح

تنها یک نسخه منحصر به فرد دست‌نویس از اصل کتاب الفتوح وجود دارد که جلد اول نسخه مزبور، در مجموعه کتاب‌های عربی کتابخانه گوته (Gothe) در آلمان به شماره ۱۵۹۲ محفوظ است و جلد دوم و سوم آن در کتابخانه توپقای سرای (Topkaqi saray) استانبول به شماره ۲۹۵۶ وجود دارد.^۴

هم‌اکنون چندین چاپ مختلف از این کتاب موجود است. وزارت معارف هند نخستین بار در سال ۱۹۶۸ میلادی (۱۳۸۸ق) با نظارت دکتر محمد عبدالمعیدخان، آن را منتشر ساخت. بعد از آن انتشارات «دارالندوة الجديدة» در بیروت آن را افست کرد.^۵

مشخصات انتشاراتی دو چاپ دیگر نیز موجود است. یکی به انتشارات دارالکتب‌العلمیه مربوط است که در سال ۱۴۰۶ قمری آن را با حروف چینی جدید منتشر کرد. دیگری به انتشارات دارالاضواء مربوط است که در سال ۱۴۱۱ قمری (۱۹۹۱م)، در نه جلد به کوشش علی شیری منتشر شد. تنها حسن چاپ اخیر، دارا بودن فهرست اعلام، آیات، اماکن و ... است که جلد نهم به آن اختصاص دارد. این کتاب را «محمد بن احمد مستوفی هروی» در سال ۵۹۶ قمری به فارسی برگرداند و چون قسمتی از آن را ترجمه کرد، مرگ او فرا

۱. رسول جعفریان، تاریخ و سیره سیاسی امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام، قم: دلیل ما، ۱۳۸۰ش.

۲. محمد جبر ابوسعده، ابن اعثم الکوفی و منهجه التاریخی فی کتاب الفتوح، مصر: مطبعة الجبلایی، ۱۴۰۸ق.

۳. محمد نورولی، اثر التشیع فی روایات التاریخی، ص ۴۷۹، مدینه منوره، دارالخصیری، ۱۴۱۷ق.

۴. الفتوح، ترجمه مستوفی هروی، مقدمه مصحح، ص ۳۲.

۵. رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام، ص ۱۶۹، قم، انتشارات اسماعیلیان.

رسیده و ناتمام ماند؛ زیرا ترجمه موجود تا پایان شهادت امام حسین علیه السلام است. این کتاب در سال ۱۲۷۰ شمسی در بمبئی چاپ سنگی شد و در سال ۱۳۰۰ شمسی، نخستین بار در ایران به چاپ رسید. در سال ۱۳۷۲ چاپ جدید آن به تصحیح و پاورقی غلامرضا مجد طباطبایی منتشر شد. در سال ۱۹۳۵ میلادی، هانری ماسه (H.Masse) شرق‌شناس فرانسوی، خلاصه‌ای از این کتاب را به فرانسه ترجمه کرد و منتشر ساخت.^۱

بی‌تردید *الفتوح* موجود، نسبت به آنچه در قبل بوده، کاستی‌هایی دارد. شاهد این ادعا، اختلاف نسخه‌های موجود کنونی با نقل‌های خوارزمی از ابن‌اعثم است. چنان‌که اشاره خواهد شد، خوارزمی، در کتاب *مقتل‌الحسین*، به تصریح خودش در نگارش واقعه کربلا تا پیش از روز عاشورا حوادث را از ابن‌اعثم نقل می‌کند. اما برخی از حوادثی که در کتابش آورده، در نسخه‌های موجود *الفتوح* دیده نمی‌شود. برای نمونه، در جریان اقامت امام حسین علیه السلام در مدینه، خوارزمی به محل اقامت آن حضرت و نیز مخالفت حاکم مکه اشاره دارد، ولی ابن‌اعثم متعرض این مطالب نشده است.^۲

شاهد دیگر ما، نقل سید بن طاووس از این کتاب است؛ زیرا مطلبی که ایشان از این کتاب نقل کرده، در متن حاضر نیامده است.^۳

از این فرصت، برای بیان نکته‌ای استفاده می‌شود که نام کتاب نیز مورد اختلاف است؛ زیرا حاجی خلیفه آن را *فتوح‌الاشام* نامیده^۴ و علامه مجلسی، از آن با *تاریخ‌الفتوح* یاد می‌کند^۵ و یاقوت حموی عنوان مشهور آن را *کتاب‌الفتوح* می‌داند. در بعضی از منابع نیز از آن با *فتوح‌الاسلام* نام برده شده، ولی عنوان مشهور آن *الفتوح* است.^۶

محتوای الفتوح

بر اساس گزارش یاقوت، کتاب *الفتوح* تا دوره هارون‌الرشید نگاشته شده و کتاب *التاریخ* وی تا پایان دوره مقتدر را شامل می‌شود. به احتمال قوی کتاب *التاریخ* و *الفتوح*، به هم

۱. محمدحسین روحانی، «تاریخ ابن‌اعثم کوفی و ترجمه آن»، *راهنمای کتاب*، ش ۱۶۶، تیرماه ۱۳۵۵ش، ص ۴۵۲.

۲. موفق بن احمد بن محمد خوارزمی، *مقتل‌الحسین*، ج ۱، ص ۲۷۷، تحقیق: محمد سماوری، قم، دارانوارالهدی، ۱۴۱۸ق.

۳. اتان گلبرگ، *کتابخانه سیدبن‌طاووس*، ترجمه: علی قرایی و رسول جعفریان، ص ۵۶۲، قم، کتابخانه مرحوم مرعشی، ۱۳۷۱ش.

۴. حاجی خلیفه، همان، ج ۲، ص ۲۲۵.

۵. علامه مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱، ص ۲۵.

۶. *الذریعة*، ج ۱۶، ص ۱۱۹.

ضمیمه شده و در قالب یک کتاب به ما رسیده، اما باز جای سؤال باقی است؛ زیرا الفتوح موجود تا زمان به خلافت رسیدن مستعین را شامل می‌شود.

با توجه به نسخه الفتوح تصحیح شده توسط علی شیری، نویسنده در جلد اول، بعد از ذکر نام خداوند و درود بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، با معرفی خود، تاریخ‌نویسی خویش را از ماجرای سفینه (سال ۱۱ق) شروع کرده است. وی سپس به جنگ‌های رده و چگونگی سرکوب آنان و آغاز فتوحات ایران و روم می‌پردازد. وی جلد اول را با خلافت عمر (۱۳ - ۲۳ق) و رخدادهای دوران خلافت وی به پایان می‌برد.

وی در جلد دوم، ادامه خلافت عمر و هم‌چنین خلافت عثمان (۲۴ - ۳۵ق) و رخدادهای زمان خلافت وی چون تبعید ابوذر به ریزه و آغاز خلافت امیرالمؤمنان علیه السلام (۳۶ - ۴۰ق)، جنگ جمل (سال ۳۶ق) و زمینه‌های شروع جنگ صفین آمده است.

ابن‌اعثم در جلد سوم، به پیکار صفین (سال ۳۷ق) و حوادث این جنگ چون وصف لیلۃ‌الهریر و خدعه قرآن بر سرنیزه کردن می‌پردازد.

در جلد چهارم، با عناوینی چون داستان حکمیت در جنگ صفین، سرانجام واقعه صفین، غارت‌گری‌های معاویه، تولد خوارج و فعالیت‌ها شوم آنان، شهادت حضرت علی علیه السلام (۴۰ق) و خلافت امام حسن علیه السلام روبه‌رو می‌شویم.

وی در جلد پنجم، مفصل به واقعه کربلا (۶۱ق) و موضوعاتی چون: بیعت گرفتن از مردم برای یزید، حوادث پیش از واقعه کربلا و اتفاقات روز عاشورا پرداخته و درباره عبدالله بن زبیر و خلافت مروان‌بن‌حکم (۶۴-۶۵ق) گزارش داده است.

جلد ششم، موضوعات مختلفی چون: اخبار فرقه ازارقه، جریان مهلب، قیام تواین، قیام مختار ثقفی، اخبار محمدبن حنفیه و بخشی از خلافت عبدالملک‌بن‌مروان (۶۵ - ۸۶ق) را دربر دارد.

جلد هفتم، به خلافت سه تن از خلفای اموی، عبدالملک‌بن‌مروان (۶۵ - ۸۶ق)، سلیمان‌بن‌عبدالملک (۹۶ - ۹۹ق) و عمرین‌عبدالعزیز (۹۹ - ۱۰۱ق) اختصاص یافته و گزارش‌هایی درباره حجاج و فتح خراسان، بخارا، خوارزم و کاشمر در آن یافت می‌شود.

و در نهایت جلد هشتم، به خلافت یزیدبن‌عبدالملک (۱۰۱ - ۱۰۵ق)، هشام بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۲۵ق)، ولیدبن‌یزید (۱۲۵ - ۱۲۶ق)، منصور (۱۳۶ - ۱۵۸ق)، مهدی (۱۵۸ - ۱۶۹ق)، هادی (۱۶۹ - ۱۷۰ق)، هارون‌الرشید (۱۷۰ - ۱۹۳ق)، امین (۱۹۳ - ۱۹۸ق)، مأمون (۱۹۸ - ۲۱۸ق)، معتصم (۲۱۸ - ۲۲۷ق) و مستعین (۲۴۸ - ۲۵۲ق)

اختصاص یافته و در این جلد، شکل‌گیری عباسیان و قیام زیدبن‌علی بن‌حسین علیه‌السلام (سال ۱۲۲ ق) و قیام ابومسلم نیز آمده است.

روش ابن‌اعثم در نگارش الفتوح

ابن‌اعثم از روش تاریخ‌نگارانی که رخدادها را توأم با روایات گوناگون به همراه سلسله‌راویان آن ثبت می‌کردند، پیروی نکرد. روش وی در تدوین کتاب، روش ترکیبی (در برابر دو روش روایی و تحلیلی) است. تاریخ‌نگار در روش ترکیبی، به جای ذکر روایات مختلف و سندهای یک واقعه، از راه مقایسه و ترکیب و ایجاد سازگاری میان روایات گوناگون، واقعه مذکور را طی یک روایت توضیح می‌دهد.^۱

ابن‌اعثم نیز در اثر خود، به‌گزینش اخبار و رویدادهای مهم تاریخی با روی‌کردی هدف‌مند، مبادرت ورزید و فقط به گزارش‌هایی از این دست بسنده کرد. در حقیقت روش ترکیبی در تاریخ‌نگاری، به دوره تألیف تاریخی - نه گردآوری و تدوین روایات تاریخی - مربوط می‌شود. تاریخ‌نویسی، کار برگزیدن روایات از طریق مقایسه و استدلال برای بازآفرینی گذشته است که البته خالی از دشواری‌ها نیست. ابن‌اعثم به این روش تصریح کرده، می‌گوید:

وَقَدْ جَمَعْتُ مَا سَمِعْتُ مِنْ رِوَايَاتِهِمْ عَلَى اخْتِلَافِ لُغَاتِهِمْ فَأَلَفْتُهُ حَدِيثًا وَاحِدًا.^۲

ابن‌اعثم فقط در سه‌جا، سلسله‌سندی طولانی دارد و مأخذ روایی خود را به این ترتیب یک‌جا برشمرده، ذکر سلسله‌سندهای طولانی، دو مورد در جلد دوم و یک مورد در جلد چهارم کتاب است که دو مورد اول، بدون هیچ‌تغییری با هم یک‌سان است و فقط در مورد دوم نام سه نفر افزون بر مورد اولی است.^۳

۱. سیدصادق سجادی و هادی عالم‌زاده، همان، ص ۴۳.

۲. الفتوح، ج ۲، ص ۴۸۲.

۳. ابتدا خبر وقعه صفین:

قال ابو محمد احمد بن اعثم الكوفي، قال حدثني سليم بن مجاهد عن الشعبي و ابي محصن عن ابي وائل و علي بن مجاهد عن ابي اسحاق، قال و حدثني نعيم بن مزاحم قال حدثني ابو عبد الله محمد بن عمر الواقدي الاسلامي قال حدثني عبد الحميد بن جعفر عزيز بن حبيب الزهري قال و حدثني اسحاق بن يوسف الفزازي قال حدثني ابو المنذر هشام بن محمد بن السائب قال حدثني ابو مخنف لوط بن يحيى بن سعيد الادرى قال حدثني الحارث بن الحصين عن عبدالرحمان ابن عبيد و النضر بن صلح بن حبيب بن زهير قال و حدثني عمران بن عبد العزيز بن عمر بن عبدالرحمان بن عوف عن عبدالله بن يزيد عن صالح بن ابراهيم و و زيد بن عبدالرحمان الواقفي و علي بن حنظله بن اسعد الشامي. (الفتوح، ج ۲، ص ۱۴۷ و ص ۳۴۴).

گونه تاریخ‌نگاری ابن‌اعثم در الفتوح

پژوهش‌گران تاریخ اسلام، فتوح‌نگاری اسلامی را که از قرن سوم هجری آغاز شد، دنباله جریان مغازی‌نگاری قرن دوم هجری به حساب آورده‌اند. فتوح‌نگاری، خود یکی از شاخه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی است که به بیان نحوه گشایش سرزمین‌ها و کشورهای می‌پردازد که به کوشش مسلمانان در عصر خلفای راشدین با جنگ یا صلح به تصرف خلافت اسلامی درآمد.^۱ تاریخ‌نگاران با اهتمام فراوان، کتاب‌هایی را به سرزمین‌های فتح‌شده اختصاص دادند. احمدبن یحیی بلاذری (م ۲۷۹ق) با نگارش *فتوح البلدان*، فتوحات اسلام را در سرزمین‌های اسلامی، و محمدبن عبدالله ازدی در *فتوح الشام* و ابن‌عبدالحمم در *فتوح مصر و اخبارها*، فتح منطقه یا ناحیه خاص را گزارش می‌کنند.^۲

اگر نیم‌نگاهی به کتاب *فتوح البلدان* بلاذری داشته باشیم که در عصر ابن‌اعثم نگاشته شده، متوجه می‌شویم که *الفتوح* ابن‌اعثم، به چه اندازه از تعریف اصطلاحی *الفتوح* دور است. ابن‌اعثم گام را از فتوحات فراتر می‌گذارد و به مسائلی چون «سقیفه بنی‌ساعده»، «جنگ‌های رده»، «فتنه زمان خلافت عثمان»، «خلافت امیرمؤمنان علیه السلام»، «واقعه کربلا»، «قیام توابین» و «خلافت خلفای اموی و عباسی» می‌پردازد. که با عنوان کتاب هیچ‌سختی ندارد. نقل فراوان اخبار، قضاها، حوادث و داستان‌هایی که هیچ ربطی با عنوان کتاب ندارد، این کتاب را در زمره کتاب‌های «تاریخ عمومی» چون *تاریخ طبری*، *اخبار الطوال دینوری* و *کامل ابن‌اثیر* قرار می‌دهد.

شیوه ابن‌اعثم در تدوین الفتوح

ابن‌اعثم در *الفتوح*، «تاریخ موضوعی» را روش کار خویش قرار داده است. وی در این کتاب، بر محور شخصیت‌های اساسی در حوادث، خلفا و حاکمان و دیگر حوادث مؤثر در تاریخ سخن می‌گوید و بسیار اندک از زمان حوادث، سخن به میان می‌آورد. وی به جای نگارش تاریخ، بر محور سال‌نگاری، به فصل‌بندی تاریخ بر حول موضوعات و مقولات روی آورد. وی بر خلاف تصوراتی که تاریخ را به صورت یک مقوله طولی و با بیان زمان‌نگارانه و سال‌نگارانه‌ای دنبال می‌کرد، دوران خلافت خلفای راشدین، جنگ‌ها و

۱. صادق آئینه‌وند، *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، ج ۱، ص ۲۹۳، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷ش.

۲. همان.

رویدادها را محور و عنوان تاریخ‌نگاری خویش قرار داد، ولی در عین حال در هر دوره، سعی کرد، به نحوی، رعایت توالی و ترتیب اتفاقات را در بستر زمان دنبال کند؛ یعنی تسلسل تاریخی و ترتیب زمانی وقوع حوادث را کاملاً در نظر گیرد و حادثه‌ای را که در سال متأخر اتفاق افتاده، بر حادثه‌ای که در سالی دورتر از آن واقع شده، مقدم نیاورد. در این کتاب به زمان حوادث، بسیار اندک اشاره شده است. جالب آن که از مناسبت‌های تاریخی که ابن‌اعثم اهتمام وافری در ثبت روز، ماه و سال وقوع آن داشته، تاریخ درگذشت خلفای راشدین و حاکمان اموی و عباسی است. وی مدت حکومت آنان را هم ذکر می‌کند. با این حال، در بیان تاریخ شهادت امیرمؤمنان علیه السلام غفلت جسته است. در غیر از این موارد، فقط در ۲۱ گزارش خود تاریخ ذکر می‌کند که اکثر آن در انتهای کتاب است.^۱

منابع ابن‌اعثم در نگارش الفتوح

ابن‌اعثم بر خلاف طبری و بلاذری که در ابتدای هر روایت، زنجیره‌ای از راویان را ذکر می‌کنند، منابع و افرادی که اخبار را از آنان روایت کرده، در کنار روایات خود نمی‌آورد. بخش گسترده‌ای از گزارش‌های تاریخ ابن‌اعثم، اقوال مرسله است که وی بدون سند و بیان طریق ذکر می‌کند. بسیاری از مطالب کتاب وی در کتاب‌های مدائنی، ابومخنف، واقدی، زهری و هشام کلبی یافت می‌شود.

ابن‌اعثم در اخبار مربوط به جنگ امویان و عباسیان و آغاز خلافت عباسیان، به طور مرتب مطالبی را از مدائنی نقل می‌کند. وی درباره فتح ارمنیه و آذربایجان، از کتاب‌های ابوعبیده معمر بن مثنی استفاده کرده که دو کتاب با عنوان فتح ارمنیه و فتح آذربایجان داشته است.^۲ در بیان قیام توابین، مشابهت‌های زیادی بین نقل ابومخنف و ابن‌اعثم وجود دارد؛ البته ابن‌اعثم، روایات تاریخی این قیام را به گونه‌ای مختصر ذکر می‌کند.

عده‌ای کتاب *الرده*، نگاشته محمد بن عمر واقدی (م ۲۰۷ق) را که در سال ۱۹۸۹ میلادی در پاریس به کوشش محمد حمیدالله هندی منتشر شد، با بخش «الرده» *الفتوح* یک‌سان می‌دانند.^۳

۱. *الفتوح*، ج ۸، ص: ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۷۹، ۲۵۳، ۲۷۳، ۲۹۵، ۳۰۰، ۳۰۸ و ۳۱۷.

۲. رسول جعفریان، *منابع تاریخ اسلام*، ص ۱۶۷.

۳. علی بهرامیان، *نگاهی به ترجمه الفتوح*، نشر دانش، سال ۱۳۷۴ شمسی، ش ۷۸، ص ۵۴.

ابن‌اعثم در شانزده مورد، نام افرادی را ذکر می‌کند که با لفظ «حدثی» از آنها خبر نقل کرده است. این لفظ بر دیدار ابن‌اعثم با آنان و شنیدن مستقیم از آنان دلالت دارد. مهم‌ترین آنان عبارتند از: نعیم بن مزاحم،^۱ «اسحاق بن یوسف الفزازی»،^۲ «علی بن عاصم»،^۳ «ابوالحسن أحمد بن الحسین النیشابوری»،^۴ «ابراهیم بن عبدالله بن العلاء القریشی»،^۵ ابویزید المهلبی،^۶ «عبدالله بن عبدالرحمان الخزاعی»،^۷ «لوط بن یحیی بن سعید ازدی»،^۸ «سلیم»،^۹ «عبدالله بن محمد البلوی»،^{۱۰} «جعال بن اسید سکاسکی»،^{۱۱} «هشام بن محمد سائب کلبی»،^{۱۲} «ابوالحسن علی بن محمد مدائنی»،^{۱۳} «عثمان بن سلیم»،^{۱۴} «عبدالحمید بن جعفر»،^{۱۵} «ابوعبدالله محمد بن عمر واقدی»^{۱۶}.

ابن‌اعثم در مواردی نیز به صورت مرسل، گزارش‌هایی را نقل می‌کند و عبارتی نمی‌آورد که گواه بر دیدار مستقیم یا نقل شفاهی از آنان باشد. وی در این موارد، از عبارت «قال» یا «ذکر» استفاده می‌کند. برخی از این افراد عبارتند از: «سعیدبن زیدبن عمرو»^{۱۷}، «مجاهدبن جبرالتابعی»^{۱۸}، «سعیدبن جبیر»^{۱۹}، «سلیمان بن مهران الأعمش»^{۲۰}،

۱. ابن‌اعثم در دو جا از او نام می‌برد: یکی در ابتدای خلافت عثمان و دیگری در اخبار جنگ صفین؛ نک: الفتح، ج ۲، ص: ۱۴۷ و ۳۶۴.
۲. ابن‌اعثم در سه مورد، مطالبی را از او نقل می‌کند: ابتدا در خلاف عثمان، دیگری در نقل آمار کشته‌شدگان جنگ جمل و در اخبار جنگ صفین. نک: الفتح، ج ۲، ص ۱۴۷، ص ۳۴۲ و ص ۳۴۴.
۳. در اخبار شهادت مسلم بن عقیل نام او آمده. نک: الفتح، ج ۴، ص ۲۰۹.
۴. در اخبار شهادت مسلم بن عقیل نام او آمده، نک: الفتح، همان.
۵. در جریان زندانی شدن کمیت از وی مطالبی نقل شده؛ نک، همان، ج ۸، ص ۸۲.
۶. در بین گزارش خلافت امین عباسی نام او آمده، نک: همان، ج ۸، ص ۲۸۸.
۷. در قیام نصرین شیث از او مطلب نقل شده، نک: همان، ص ۳۱۲.
۸. همان، ج ۲، ص ۱۴۷.
۹. همان، ص ۳۴۴.
۱۰. همان، ج ۴، ص ۳۶.
۱۱. همان، ج ۲، ص ۳۴۴.
۱۲. همان، ص ۱۴۷.
۱۳. همان، ج ۸، ص ۱۵۹.
۱۴. همان، ج ۲، ص ۱۴۷.
۱۵. همان.
۱۶. همان.
۱۷. همان، ج ۱، ص ۲۶۲.
۱۸. همان، ج ۲، ص ۶۲۷.
۱۹. همان، ص ۴۵۰.
۲۰. همان.

«عبدالرحمان بن ابوبکر»^۱، «الهیثم بن عدی الطایبی»^۲، «علی بن یقظین»^۳، «ثمامه بن اشرس النمیری»^۴ و «عباس بن الفضل بن الربیع»^۵.

ارزش و جایگاه کتاب الفتوح

جایگاه ابن اعثم در تاریخ‌نگاری، همواره مورد بحث و بررسی منتقدان او بوده است. برخی از این منتقدان، وی را به «قصه‌سرایی» و «افسانه‌پردازی» متهم کرده‌اند. عده‌ای دیگر کتاب وی را جمع و تألیف آثار متقدم و بعضی از اخبار مدون و کتاب‌های هم‌عصر دانسته‌اند.^۶ برخی نیز به جهت نقل مطالبی در طعن صحابه، آن را از اعتبار انداخته‌اند.^۷ برخی ابن‌اعثم، را از اهل سنت و متمایل به شیعه می‌دانند که ضمن نوشتن مطالب تاریخی، از دروغ برای ترویج افکار و عقاید مخصوص اهل سنت استفاده می‌کرده است.^۸ راقم این سطور، منکر برخی گزارش‌های قصه‌گونه ابن‌اعثم نیست. آیا به راستی باید با وجود چند گزارش، او را به «افسانه‌پردازی»، متهم نمود و کتابش را زیر سؤال برد؟ گزارش‌های منحصراً به فرد ابن‌اعثم، تخصصی بودن کتابش و تناسب هندسی گزارش‌های تاریخی آن، بر ارزش کتاب افزوده است و نباید ابن‌اعثم را فقط گردآورنده اخبار مدون دیگر کتب دانست.

اکنون نیز وهابی‌ها و سلفی‌گران، می‌کوشند تا با شیعی نشان دادن تاریخ مکتوب اسلام، جزیی‌ترین اخباری که با عقاید آنان سازگار نیست، از اعتبار بیندازند؛ چنان‌که نویسنده کتاب *مرویات ابی مخنف فی تاریخ الطبری*،^۹ کوشیده تا اعتبار روایات تاریخی ابومخنف را به جهت طعن صحابه از میان ببرد.

۱. همان.
۲. همان، ج ۷، ص ۱۳۸.
۳. همان، ج ۸، ص ۲۳۹.
۴. همان، ص ۳۴۴.
۵. همان، ص ۲۷۴.
۶. برتولد اشیپولر، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه، جواد فلاطوری، ج ۱، ص ۲۳.
۷. سیدصادق سجادی و دکتر هادی عالم‌زاده، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، ص ۱۱۶.
۸. نک: محمد نورولی، *اثر التشیع فی روایات التاریخیه*، مدینه المنوره، دارالخصیری.
۹. نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، *شهید جاوید*، ص ۳۷۶، مؤسسه خدماتی فرهنگی رسا، چاپ سیزدهم، ۱۳۶۳ش، صالحی نجف‌آبادی افزودن عبارت «و سیره الخلفاء الراشدين المهدیین» در وصیت‌نامه امام حسین علیه السلام به برادرش محمد بن حنفیه را از جمله شواهد ادعای خود می‌داند.
۱۰. یحیی بن ابراهیم بن علی الیحیی، *مرویات ابی مخنف فی تاریخ الطبری*، دارالعاصمه، ۱۴۱۰ق.

نگارنده بر این باور است که کمتر تاریخ‌نگاری می‌تواند ارزشی را که کتاب *الفتوح* - به عنوان یکی از نام‌بردارترین منابع تاریخی قرون نخستین اسلامی - از آن برخوردار است، نادیده بگیرد و خود را بدان حاجت‌مند نیابد. دو ویژگی کتاب *الفتوح* عبارتند از:

۱. گزارش‌های منحصر به فرد و دست‌اول

برخی از گزارش‌های ابن‌اعثم، ارزش خاصی دارد؛ زیرا وی در نقل آن بر همه تاریخ‌نویسان پیشی گرفته است. برای نمونه، مطالبی که در این کتاب درباره جنگ‌های ارتداد آمده، به طور منحصر حاوی اخباری است که نشان می‌دهد برخی از کسانی که مرتد نامیده شدند، کسانی بودند که به دفاع از حق امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام حاضر به پرداخت زکات به حکومت ابوبکر نشده بودند.^۱ ابن‌اعثم گزارش عبور امام علی علیه السلام را از سرزمین کربلا و گریستن آن امام و پیش‌بینی شهادت فرزندش امام حسین علیه السلام را به تفصیل آورده است.^۲ وی خواب امام حسین علیه السلام کنار قبر جدش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه را نقل می‌کند که طی آن رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت فرمودند: «به زودی می‌بینم که تو در سرزمین کربلا، به دست گروهی از امتم کشته خواهی شد، در حالی که تشنه هستی و سیراب نمی‌شوی».^۳ ابن‌اعثم، اخبار مربوط به پیش‌گویی ملائکه و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را درباره شهادت امام حسین علیه السلام آورده است؛^۴ در حالی که چنین گزارش‌هایی در منابع متقدم یا معاصر ابن‌اعثم در حد اشاره به چشم می‌خورد.

ابن‌اعثم نخستین تاریخ‌نگاری است که از طفل شیرخوار امام حسین علیه السلام در کربلا با نام «علی» یاد کرده و از او با نام «علی فی الرضاع» تعبیر نموده است.^۵ در حالی که تاریخ‌نویسان پیش از او چون ابومخنف، محمدبن حبيب بغدادی و بلاذری، همگی از او با نام «عبدالله» یاد کرده‌اند.^۶

از دیگر گزارش‌های ارزش‌مند او، نقل خطبه انقلابی و پرشور حضرت زینب علیها السلام در نکوهش کوفیان هنگام اسارت در کوفه است که ابن‌اعثم پس از ابن‌ابی‌طیفور (م ۲۸۰ق)

۱. منابع تاریخ اسلام، ص ۱۶۸.

۲. *الفتوح*، ج ۲، ص ۵۵۱ و ۵۵۳.

۳. همان، ج ۵، ص ۱۹.

۴. همان، ج ۴، ص ۳۲۳.

۵. همان، ج ۵، ص ۱۱۵.

۶. محسن رنجبر، پژوهشی درباره نام، سن و کیفیت طفل شیرخوار امام حسین علیه السلام، زمستان ۱۳۸۵ شمسی، ش ۱۲، ص ۷۳.

در *بلاغات النساء*، دومین ناقل این خطبه است. همچنین ابن‌اعثم در نقل گزارش احتجاج پیرمرد شامی با امام سجاد علیه السلام هنگام ورود اسرا به شام و توبه کردن وی، بر تمام تاریخ‌نگاران و مقتل‌نویسان تقدم دارد.^۱ این کتاب کهن‌ترین منبع موجود درباره خطبه امام سجاد علیه السلام در مجلس یزید است.^۲ ابن‌اعثم در گزارش متن وصیت‌نامه امام حسین علیه السلام به محمد بن حنفیه و جمله مشهور «و انی لم اخرج اشرأ و لا بطراً...» بر همه پیشی گرفته است.^۳

گزارش وی درباره چگونگی ضربت خوردن امام علی علیه السلام گزارش مشهور میان علمای شیعه است. در حالی که طبری و ابن‌سعد می‌نویسند: «چون حضرت از ساییانی که به مسجد می‌رسد، بیرون شد، ابن ملجم او را ضربت زد»^۴. یعقوبی که تاریخ او پیش از اینان نوشته شده می‌گوید: «پسر ملجم از سوراخی که در دیوار مسجد بود، شمشیر بر سر او زد»^۵ ابن‌اعثم در این باره می‌گوید:

پسر ملجم شمشیر خود را برداشت و به مسجد آمد و میان خفتگان افتاد. علی علیه السلام اذان گفت و داخل مسجد شد و خفتگان را بیدار می‌کرد. سپس به محراب رفت و ایستاد و نماز را آغاز کرد. به رکوع و سپس به سجده رفت. چون سر از سجده نخست برداشت، ابن ملجم او را ضربت زد و ضربت او بر جای ضربتی که عمرو، پسر عبدود در جنگ خندق بدو زده بود، آمد. ابن‌ملجم گریخت و علی در محراب افتاد و مردم بانگ برآوردند: امیرمؤمنان کشته شد.^۶

گفتنی است که در منابع کهن، فقط چند منبع یکی ابن‌اعثم، دیگری بلاذری و سوم ابن‌شهر آشوب، از متن کامل صلح‌نامه امام حسن مجتبی علیه السلام با معاویه به صورت یک معاهده رسمی یاد کرده‌اند.

۱. محسن رنجبر، «سیری در مقتل نویسی و تاریخ نگاری عاشورا از آغاز تا عصر حاضر»، تاریخ در آینه پژوهش، پاییز ۱۳۸۶ شمسی، ش ۱۵.
۲. *الفتوح*، ج ۵، ص ۱۳۲.
۳. همان، ص ۲۵.
۴. سیدجعفر شهیدی، *علی از زبان علی یا زندگانی امیرمؤمنان علی علیه السلام*، ص ۱۶۵، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۵. ابن‌واضح یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، ص ۱۳۸، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.
۶. *الفتوح*، ج ۴، ص ۱۴۰.

۲. دوری از حب و بغض‌های تنگ‌نظرانه مذهبی

ابن‌اعثم از حب و بغض‌های تنگ‌نظرانه مذهبی به دور بوده است. وی به رغم توجه خاصی که به اخبار و گزارش‌های گوناگون دارد، هیچ‌گاه از اندیشه خاصی جانب‌داری نکرده است. گزارش‌های وی به دور از افراط و تفریط است. وی ضمن تمجید و بزرگ شمردن خلفا، گزارش‌هایی نیز در مذمت برخی از صحابه نقل می‌کند. او جریان کشته شدن مالک‌بن‌نویره توسط خالدبن‌ولید را نقل می‌کند^۱ و از اتهام طعن صحابه نمی‌هراسد. وی به تفصیل، دیدار و طلب همراهی عایشه از ام‌سلمه را نقل می‌کند که با عتاب شدید ام‌سلمه روبه‌رو می‌شود و در ادامه این روایت، پیامبر اکرم ﷺ را که فرموده‌اند: «علی خلیفه من در زمان حیات من و بعد از مرگ من است»، از زبان ام‌سلمه بیان می‌کند و نیز گواهی عایشه به صدور این روایت را نقل می‌کند.^۲

وی در جریان جنگ جمل، نامه ام‌سلمه به امیرمؤمنان علیه السلام را که در طعن عایشه است، این‌گونه نقل می‌کند:

و تا الله لولا ما نهى الله عزوجل عنه من خروج النساء من بيوتهن، و ما أوصى به رسول الله عليه و آله و سلم عند وفاته لشخصت معك.^۳

ابن‌اعثم در نقل گزارش‌هایش درباره خلافت عثمان، جانب احتیاط را نمی‌پیماید و بسیاری از مطالب وی در طعن عثمان است. برای نمونه، وی به تفصیل، فراخواندن ابوذر از شام توسط عثمان و تبعید وی به ربذه را نقل می‌کند.^۴

ابن‌اعثم در جریان جنگ صفین، جواب مردم مدینه به نامه معاویه و عمروعاص که آنان را به جنگ با امیرمؤمنان فراخوانده بودند، این‌گونه نقل می‌کند:

يا بن هند و يا بن العاص، ما انتما و المكاتبه، ولا مشورة؟ و ما انتما و الخلافة و الشورى؟ أما انت يا معاوية، فطليق لعين، و أما انت يا عمرو، فخائن في الدين، فكفا عن المكاتبه، فليس لكما المكاتبه لأهل المدينة ولي و لا نصير و لا معين و لا ظهير.^۵

۱. همان، ج ۱، ص ۲۰.

۲. همان.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۸۴.

۴. همان، ص ۱۵۵.

۵. همان، ص ۴۱۵.

وی سخنان عبدالرحمان بن غنم الاشعری خطاب به ابوالدرداء و ابوهریره را چنین می‌آورد:

و انتما تعلمان انَّ مَنْ رَضِيَ بَعْلَى خَيْرٌ مَمَّنْ كَرِهَهُ، وَ اَنْ مَنْ بَايَعَهُ خَيْرٌ مَمَّنْ لَمْ يَبَايَعَهُ، ثُمَّ اَنْكُمْ صِرْتُمْ رَسُوْلِيْنَ لِرَجُلٍ مِنَ الطَّلَقَاءِ الَّذِيْنَ لَا يَحِلُّ لَهُمُ الْخِلَافَةُ، وَ لَا الشُّوْرَى.^۱

وی مرگ یزید بن معاویه را به علت افراط در نوشیدن شراب می‌داند.^۲ او گفت وگویی هشام بن عبدالملک با پیرمردی از اهل کوفه را نقل می‌کند که سراسر در مذمت و طعن بنی‌امیه است.^۳

در گزارش‌های ابن اعثم، برتری بنی‌هاشم بر بنی‌امیه به خوبی ملموس است. همین بی‌طرفی ابن اعثم باعث شده که برخی از علمای اهل سنت، وی را ضعیف شمرده و کتاب وی را از اعتبار انداخته‌اند.

کاستی‌های کتاب الفتح

الفتح را نباید به دیده یک کتاب بدون اشکال نگریست. نگارنده، مدعی آگاهی از رمز و رازهای ناشناخته کتاب نیست. راه تحلیل آن از پژوهش‌هایی گسترده و ژرف می‌گذرد. آنچه در این فرصت می‌توان به عنوان کاستی‌های کلی این کتاب برشمرد، عبارتند از:

۱. به لحاظ تاریخ‌نگاری، به علت نبود ارجاعات روشن گزارش‌های تاریخی، سبب شده بسیاری از این گزارش‌ها در پس پرده ابهام باقی بماند. به دیگر سخن، مطالب *الفتح*، معلوم نیست که از کدام منبع اصلی اخذ و اقتباس شده است. *الفتح* در بیشتر موارد، منبع و مرجعی ندارد و نویسنده از مأخذ خود سخنی به میان نیاورده و راویان ابن‌اعثم، به روشنی مشخص نیستند. وی همه جا از قول خویش سخن می‌گوید و راویان خود را ذکر نمی‌کند. لذا به نقل‌هایی که در دیگر کتب تاریخی از آن سخنی به میان نیامده، نمی‌توان اعتماد کرد. آنچه خاطر خواننده *الفتح* را بیشتر مضطرب می‌سازد، فاصله بسیار زمانی ابن‌اعثم از وقایعی است که وی منفرداً آنها را نقل می‌کند. در مواردی نیز که وی از لفظ «حدثی» که بر نقل بی‌واسطه از شیخ دلالت دارد، گزارشی را نقل کرده، ناقل یا مجهول

۱. همان، ج ۳، ص ۹۳.

۲. همان، ج ۵، ص ۳۰۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۵۶۲.

است یا فاصله ابن‌اعثم تا وی آن قدر زیاد است که اعتماد خواننده را از این جهت که وی نمی‌تواند مستقیماً از آنان گزارشی را نقل کند، خدشه‌دار می‌سازد. پیش از این افرادی که ابن‌اعثم با لفظ «حدثنی» از آنان گزارش نقل کرده ذکر شد. در این میان، افرادی نظیر لوط‌بن‌یحیی بن سعید ازدی (ابومخنف) م ۱۵۷ق،^۱ ابوالحسن علی بن محمد مدائنی (م ۲۲۵ق)،^۲ جعال بن اسیر سکاسکی (م ۲۰ق)،^۳ هشام بن محمد بن سائب کلبی (م ۲۰۴ق)^۴ و محمد بن عمر واقدی (م ۲۰۷ق)^۵ هستند که نقل مستقیم ابن‌اعثم از آنان امکان ندارد.

۲. گزارش‌های ابن‌اعثم، در برخی موارد نادرست است. به عبارتی، فقط در کتاب *الفتوح* به این گزارش‌ها برمی‌خوریم. برای نمونه، ابن‌اعثم بر این باور بوده که فتح قادسیه و مدائن در یک حمله و یا در دو حمله پیاپی صورت گرفته است. از این رو، نامه سعد بن ابی وقاص به عمر را نقل می‌کند که سعد، فتح قادسیه و مدائن هر دو را به وی بشارت می‌دهد.^۶ در حالی که متون تاریخی دیگر، فتح مدائن و قادسیه را در یک حمله تأیید نمی‌کنند.^۷

ابن‌اعثم سپاهیان روم در جنگ یرموک را چهارصد هزار نفر نقل می‌کند؛^۸ در حالی که مشهور نزد دیگر تاریخ‌نگاران، ۲۴۰ هزار نفر است.^۹ او کشته شدن یزدگرد را در دوران خلافت خلیفه دوم می‌داند،^{۱۰} اما اکثر تاریخ‌نویسان، مرگ وی را در سال ۳۱ قمری و در روزگار خلافت عثمان می‌دانند.^{۱۱}

۳. در مواردی از کتاب، با ایجازهای مخل روبه‌رو می‌شویم. یعنی روایت‌های اختصارگونه او گاه حکم «ایجاز مخل» را دارد؛ برای نمونه، گزارش‌ها درباره فتح بیت المقدس بسیار کوتاه است.^{۱۲}

۱. یاقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۴۱.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۱۲۴ - ۱۲۵.

۳. ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، ج ۶، ص ۱۹۶، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.

۴. همان.

۵. ابن حجر عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، ج ۹، ص ۳۱۷، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

۶. ابن‌اعثم، همان، ج ۱، ص ۲۱۴.

۷. نک: ابن اثیر، *الکامل*، ج ۲، ص ۴۶۹؛ بلاذری، *فتوح البلدان*، ج ۲، ص ۳۱۳ و ۳۲۳.

۸. *الفتوح*، ص ۲۴۷.

۹. نک: *تاریخ طبری*، ج ۳، ۳۹۴؛ ابن اثیر، *الکامل*، ج ۲، ص ۴۱۰.

۱۰. *الفتوح*، ج ۲، ص ۷۶.

۱۱. نک: *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۲۹۳ و ۳۰۰؛ *الکامل*، ج ۳، ص ۱۲۰ و ۱۲۳.

۱۲. *الفتوح*، ج ۱، ص ۲۵۷.

۴. او در مواردی اندک، با پرداختی قصه‌گونه و افسانه‌آمیز، از ارزش کار تاریخی می‌کاهد. برای مثال، وقتی از ورود سپاهیان سعدبن ابی وقاس به مدائن خبر می‌دهد، آن را با باوری تمام می‌آورد که «سپاه اسلام از آب‌ها و طعام‌هایی که لشکریان رستم فرخ‌زاد به زهر آلوده بودند، استفاده کردند ولی به حکم خدا به هیچ کس زیانی نرسید».^۱

۵. با توجه به آن که ابن اعثم در زمان خلفای عباسی می‌زیسته و منابع و مصادر وی برای بیان تاریخ حکومت عباسی قابل دسترس بوده، با این حال تاریخ خلفای عباسی بخش اندکی از کتاب وی را تشکیل می‌دهد.

نتیجه

نام این کتاب اگرچه *الفتوح* است، گونه تاریخ‌نگاری آن «تاریخ عمومی» است که نویسنده آن را با شیوه موضوعی و روش ترکیبی سامان داده است. این اثر از منابع مهم و کهن تاریخی به‌شمار می‌آید که در طول زمان به آن استناد فراوان شده است. برای نمونه، برخی از اخبار کتاب *المناقب* ابن‌شهر آشوب و *بحارالانوار* و بسیاری از مطالب *مقتل‌الحسین* خوارزمی، از این کتاب گرفته شده است. این کتاب از منابع مهم واقعه کربلا به‌شمار می‌آید.

برخی از گزارش‌های ابن اعثم، از ارزش خاصی برخوردار است و این به معنای صحت تمام گزارش‌های وی نیست، بلکه با برخی گزارش‌های وی، باید با احتیاط برخورد نمود و با مقابله و مقایسه با اخبار دیگر تاریخ‌نگاران بزرگ، بررسی کرد و در صورت عدم تعارض و عدم مخالفت، به آن اعتنا نمود.

۱. *الفتوح*، ترجمه مستوفی هروی، ص ۱۱۳.

منابع

۱. آئینه‌وند، صادق، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷ش.
۲. ابراهیم حسن، حسن، تاریخ‌الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۷م.
۳. ابن اثیر جزری، عزالدین علی، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۴. ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
۵. _____ ترجمه: مستوفی هروی، مصحح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات آموزشی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۶. ابوسعده، محمد جبر، ابن اعثم الکوفی و منهجه التاریخی فی کتاب الفتوح، مصر: مطبعه الجبلائی، ۱۴۰۸ق.
۷. اشیولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه: جواد افلاطوری.
۸. امین عاملی، سیدمحسن، اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
۹. بهرامیان، علی، «نگاهی به ترجمه الفتوح»، نشر دانش، سال ۱۳۷۴ش.
۱۰. تهرانی، شیخ آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۱۱. جان احمدی، فاطمه، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۷ش.
۱۲. جعفریان، رسول، تاریخ و سیره سیاسی امیرالمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام، قم: دلیل ما، ۱۳۸۰ش.
۱۳. _____ منابع تاریخ اسلام، قم: انتشارات انصاریان.
۱۴. حاجی خلیفه، کشف‌الظنون، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۹ق.
۱۵. حسین زاده شانه‌چی، حسین، اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در عصر غیبت صغری، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۱۶. خوارزمی، موفق بن احمد بن محمد، مقتل‌الحسین علیه السلام، تحقیق محمد سماوری، قم، دار انوارالهدی، ۱۴۱۸ق.
۱۷. رنجبر، محسن، «پژوهشی درباره نام، سن و کیفیت طفل شیرخوار امام علیه السلام»، تاریخ در آئینه پژوهش، زمستان ۱۳۸۵ش.
۱۸. _____ «سیری در مقتل‌نویسی و تاریخ‌نگاری عاشورا از آغاز تا عصر حاضر»، تاریخ در آئینه پژوهش، پاییز ۱۳۸۶، ش ۱۵.

۱۹. روحانی، محمد حسین، «تاریخ ابن اعثم کوفی و ترجمه آن»، راه‌نمای کتاب، ش ۱۶۶، تیرماه ۱۳۵۵ ش.
۲۰. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت: دارالعلم، ۱۹۸۹ م.
۲۱. سجادی، سیدصادق و هادی عالم‌زاده، تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران: سمت، ۱۳۷۵ ش.
۲۲. شهیدی، سیدجعفر، علی از زبان علی یا زندگانی امیرمؤمنان علی علیه السلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۲۳. شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
۲۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، قم: منشورات ارومیه، ۱۴۰۴ ق.
۲۵. عسقلانی، ابن حجر، لسان‌المیزان، حیدرآباد، دکن، ۱۳۳۱ ق.
۲۶. کلبرگ، اتان، کتابخانه سیدبن طاووس، ترجمه علی قرایی و رسول جعفریان، قم، کتابخانه مرحوم مرعشی، ۱۳۷۱ ش.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: موسسه الوفاء، ۱۳۰۴ ق.
۲۸. مدرسی تبریزی، محمدعلی، ریخانه‌الادب، تهران: کتاب‌فروشی خیام، ۱۳۶۹ ش.
۲۹. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.
۳۰. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، تهران: کویر، ۱۳۷۷ ش.
۳۱. معروف الحسنی، هاشم، دراسات فی الحدیث و المحدثین، بیروت: دارالتعاریف، ۱۳۹۸ ق.
۳۲. نورولی، محمد، اثر التشیع فی روایات التاریخی، مدینه منوره، دارالخصیری، ۱۴۱۷ ق.
۳۳. یاقوت حموی، ابو عبدالله، معجم‌الادباء، بیروت، موسسه‌المعارف تشیع، ۱۳۷۲ ق.
۳۴. ———، معجم‌البلدان، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ ق.
۳۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، تحقیق عبدالأمیر مهنا، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۳ ق، ۱۹۹۳ م.